



گفت‌وگو با «کاظم موسوی بجنوردی»، بنیادگذار، رئیس و سرپرست علمی مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی

کوشش کردیم وارد سیاست نشویم



حمیدرضا محمدی

روزنامه‌نگار

مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی به شهادت اسناد داخلی، پنج‌شنبه سوم اسفند ۱۴۰۲، چهل‌ساله شد. اهل تأمل و تعمق نیک می‌دانند که چهاردهه کار دانشنامه‌نگاری چه اندازه دشوار است. در سرزمینی و در روزگاری که عمر نهادهای پژوهشی، به‌ویژه در بخش خصوصی، به‌زحمت به چند سال می‌رسد و کمتر کسی برای عرصه فکر و فرهنگ دل می‌سوزاند، رسیدن به این جایگاه سراسر مایه فضل و فخر است. مرکز دائرة المعارف در همه این بیش از چهاردهه‌هزاروشش‌صد روز که از بنیادگذاری‌اش می‌گذرد، یکسره در طریق ایران دوستی گام برداشته است. این نهاد علمی پس از گذشت چهاردهه همچنان بر همان ایده‌ها و آرمان‌هایی که بنیادگذار آن، کاظم موسوی بجنوردی، در هنگام تأسیس در سر می‌پروراند، پای می‌فشارد و به‌همان چشم‌انداز می‌نگرد. این مجموعه در زمانی که کار جدی خود را شروع کرد، جمعی از نخبگان فرهنگ ایران را گرد هم آورد؛ زنده‌یادانی چون شرف‌الدین خراسانی، عنایت‌الله رضا، عبدالحسین زرین‌کوب، احمد تفضلی، عباس زریاب‌خویی را -که با تندباد حوادث انقلاب از دانشگاه‌ها رانده شده بودند- فراخواند و روا ندید آن همه فرهیختگی و فرزانی که در گوشه‌ای انزوا گزیند. مرکز دائرة المعارف اکنون نیز در آغاز دهه پنجم فعالیت خود، با فقدان ناگزیر شماری از بزرگان آن نسل طلایی تکرارنشده بی‌جایگزین، با وجود همه مصائب و مسائل با نسل جدید و نیروهای جوان‌تر به‌راه خود ادامه می‌دهد و همان اهداف متعالی پیشین را دنبال می‌کند؛ نیروهایی که با محضر استادان بلندآوازه درگذشته دائرة المعارف را درک کرده‌اند، یا به‌نحوی از آثار و دانش آنان بهره می‌جویند.

جلوتر هستند. ما در پژوهش‌های نوین، منطق جدیدی وضع نکرده‌ایم، در حالی‌که از آثار قرون نخست پس از اسلام، مثلاً مربوط به قرن چهارم به بعد، پیداست که صاحب فکر و نظر بوده‌ایم. وقتی به دانشمندی بگویید که ما در حال نوشتن دائرة المعارف هستیم جدی نمی‌گیرد، ولی وقتی سروریاستار دانشنامه اسلام چاپ اروپا به استاد ایرانی نامه می‌نویسد که فلان مدخل را برای ما بنویس و او افتخار هم می‌کند و می‌نویسد، معلوم می‌شود که ما اقتدار علمی نداریم. بنابراین می‌گفتم که باید علمای اهل دقت و نظر را جلب کنیم و ضمن این‌که استفاده و تربیت جوانان ضرورت دارد. بدین‌شیوه اقتدار علمی هم پیدا می‌کنیم. این مسئله برای ما بسیار مهم و او ابزار مؤثر کار ما بود.

مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی بحران‌های مختلفی را در همه این سال‌ها پشت سر گذاشته است. چگونه از این مسائل به سلامت عبور کرده‌اید؟

یکی از دلایلی این است که کوشش کردیم وارد سیاست نشویم. این خیلی به ما کمک کرد. البته قدری هم به‌خاطر حسن نیت و نگاه دلسوزانه و دوستانه بزرگان ایران و این انقلاب بود که مرا شخصاً می‌شناختند. به‌نظر آن نگاه هنوز هم وجود دارد. به هر حال ما آن سیاست مستقل دائرة المعارف خود را داریم و ضمن این‌که خودم را جزء کسانی می‌دانم که پذیرای اندیشه‌های نو هستند، ولی خط‌مشی‌ام را به‌نحوی در پیش گرفته‌ام که حساسیت سیاسی به وجود نیاید.

اکنون مرکز به چهلمین سال عمر خود رسیده است و چه سالگی نیز سن پختگی است. افق آینده را برای این مؤسسه چگونه می‌بینید؟

من افق آینده این مرکز را خیلی روشن‌تر از امروز می‌بینم. حتی به همکاران می‌گویم هرکاری که به نتیجه می‌رسد، مثل میخ محکمی است که به پایه‌های این‌جا می‌زنیم و این نهاد بزرگ فرهنگی، جایگاه معتبرتر و مستحکم‌تری بین ملت ایران پیدا می‌کند. این خود بزرگ‌ترین سپهر حفاظتی برای این‌جاست. به آینده مرکز خوش‌بین هستیم، چون می‌بینم در ابعاد مختلف در حال شکوفایی است و آثاری هم که پدید آوردیم از تأیید دانشمندان و استادان برخوردار بوده است.



زرین‌کوب چنان متین و فروتن بود که از پاسخ ایشان گمان بردم پیشنهاد را پذیرفته است! آن وقت هنوز جوان بودم و اخلاق انقلابی در ذهنم بود. یعنی هم خیلی صریح بودم و هم دوست داشتم دیگران با من صراحت داشته باشند. پاسخ ایشان آن‌قدر پیچیده و در لاف‌ها بود که گمان کردم پذیرفته است. آمدم و ابلاغ ریاست بخش ادبیات را برای ایشان فرستادم. چند روز بعد خبر داد که می‌خواهم شما را ببینم و به مرکز دائرة المعارف آمدند. گفت که مریض است و نمی‌تواند همکاری کند و معذرت خواست. گفتم نمی‌دانم چرا فکر کردم شما پذیرفتید! چندسال بعد، وقتی جلد هفتم منتشر شد، پذیرفت و به این قافله پیوست. ایشان در سخنرانی خود در مراسم انتشار جلد هفتم دائرة المعارف بزرگ اسلامی گفت: اگر قبلاً دعوت بجنوردی را نپذیرفتم به این سبب بود که به این حرکت و موفقیتش باور نداشتم و امروز البته باور دارم. برگردآوری اندیشمندان در جمعی مشورتی تحت عنوان «شورای عالی علمی» خیلی تکیه می‌کردیم و اصرار داشتیم که علمای اهل نظر را جمع کنیم تا حرکت ما اقتدار علمی پیدا کند. معتقد بودم که ما اقتدار علمی نداریم و هنوز هم مترجم آثار اروپایی هستیم و آن‌ها در اثر پژوهش علمی ۴۰۰ سال از ما

خراسانی بود که حضور یافت. در پی هریک از این مشایخ بزرگ علمی که به ما می‌پیوستند، جاذبه‌ای به‌وجود می‌آمد و دیگران نیز می‌آمدند. در پی افراد برجسته علمی بودیم و کم‌کم آقای مجیدی و دکتر تفضلی آنها را شناسایی کردند. همه کسانی را که از دانشگاه آزرده یا اخراج و پاک‌سازی شده بودند و مقام بالای علمی داشتند، جذب می‌کردیم. حتی گفتند خانم ارمنی به‌نام پارکوهی هارطونیان در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران کار می‌کرده است که او را به‌خاطر مسلمان نبودن اخراج کرده‌اند. بلافاصله برای او نامه نوشتیم و ضمن اظهار تأسف، دعوتش کردیم که به ما بپیوندد و ایشان هنوز هم این‌جاست و سی‌وهشت سال است که به مرکز دائرة المعارف و فرهنگ ایران خدمت می‌کند.

با استفاده از فرصت، کسانی را که انقلابیون می‌توانند جذب می‌کردم. بنابراین، افراد سطح بالا این‌جا جمع شدند و تک‌تک اعضای شورای عالی علمی مرکز را دعوت کردم و خوشبختانه پذیرفتند. برای مثال به‌همراه یکی دو نفر دیگر به منزل دکتر عبدالحسین زرین‌کوب و همسرش، دکتر قمر آریان در مجتمع مسکونی بهجت‌آباد رفته و پیشنهاد کردم ایشان مدیریت بخش ادبیات را برعهده بگیرد. دکتر

چگونه و چه وقت اندیشه تدوین دائرة المعارف بزرگ اسلامی در ذهن شما پدید آمد؟

در دوره اول مجلس شورای اسلامی با رأی مردم تهران نماینده مجلس شدم و در آنجا بود که اندیشه تدارک دانشنامه جامع اسلامی در من زنده شد. این اندیشه در زندان سیاسی شاه در من پیدا شده بود؛ برای جلوگیری از پیوستن اعضای حزب ملل اسلامی به مارکسیسم به فکر نوشتن چنین دائرة المعارفی افتاده بودم و گرچه زندان شرایط چنین کار گسترده‌ای را نداشت، دست به کار شدم. اما این کار یک نفر نبود و در شرایط زندان سیاسی امکان انجام آن وجود نداشت و به‌هرحال به دست فراموشی سپرده شد.

یعنی در روزگاری که همه به فکر انقلابی‌گری بودند شما به فکر کار فرهنگی افتادید.

بله. من در زندان سیاسی به عنصری فرهنگی تبدیل شدم. عنصری که دیگر علاقه‌ای به انقلابی‌گری نداشتم و معتقد بودم از طریق فرهنگ و اشاعه دانایی جامعه ما می‌تواند رشد کند و استحکام ملی را پدید آورد و به توسعه پایدار دست یابد. در مجلس شورای اسلامی خاطره دانشنامه‌نویسی دوباره در من زنده شد، اما دیدم که نوشتن چنین دائرة المعارفی کار چنان بزرگی است که باید تا آخر عمر بدان مشغول باشم. بر این باور بودم که ما ایرانی‌ها نقش بسیار برجسته‌ای در شکوفایی فرهنگ و تمدن اسلامی ایفا کرده‌ایم. بنابراین به این اندیشه افتادم، اکنون که انقلاب اسلامی ایران را به ثمر رسانده‌ایم، شایسته است راجع به فرهنگ ایران و اسلام دست به کار شویم و بهترین اقدام در این زمینه تألیف دانشنامه جامع اسلامی است.

نخستین یاران شما در این راه چه کسانی بودند؟

در ابتدا خودم با دکتر احمد تفضلی صحبت کردم و او به این هدف دل بست. از طریق او با دکتر عباس زریاب‌خویی آشنا شدم و به خانه‌اش رفتم. البته استاد عنایت‌الله مجیدی، رئیس کتابخانه نیز خیلی نقش داشت؛ از بسیاری از دانشمندان را می‌شناخت و معرفی می‌کرد و معمولاً خودش جلو می‌رفت یا مرا با خود می‌برد. به منزل دکتر زریاب‌خویی رفتم و دعوت‌مان را پذیرفت و نفر دوم دکتر شرف‌الدین